

مردم دست و اگر ندانند لایق ارستاد نباشند اما این  
واقع معنوی است انفسی بهم میگویند بطریق مجاز  
چرا که نفس ناطقه انسانیت که در حالت کشف  
ادوا که آن معانی میکند ازین جهت انفسی میگویند  
**قسم پنجم** از آفاق و انفسی هم آنست که ساکن  
گاه باشد که فی الجمله بقیه اوصاف اخلاق ذمیمه  
در نفس او مانده باشد در آن حال که بآن صفت  
موصوف باشند بطریق حیح میل کند و خاطر را  
از کثرت علایق و عوایق فارغ سازد بقدر  
فراغت خاطر در دل صفایی یابد بقدر صفا  
از وقایع حوادث عالم شهادت در دل او مکه

کند چون اخلاق ذمیمه و صفای باطن در آن واقع جمع  
شده باشد لاجرم قوت مصوره آنرا در صورتی مناسب  
حال در عالم مثال در یک واقع بهم جلوه دهد و ابنا  
چنین واقعات را بغایت معتبر کامل می باید که بقوه  
کشف سری و روحی بمراتب آن رؤیا نظر کند  
و از آنجا بمراتب عالم مثال مقید در آید و ملاحظه  
آن صور مشخص کند و از آنجا بخانه خیالی آنکس آید  
و بداند که آن چه صفتست و چه معنیست که بدان  
صور عمل شده است و آن قضیه که در عالم شهادت  
واقع شده یا خواهد که تیار کند آنکه انفسی باشند بانفس  
تعییر کند و آنکه آفاق قیست با آفاق ثوابی کند **قسم**